

پیوندهای عاطفی شهریار با مام میهن

یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های شهریار که موجب شده آثارش در میان شاعران معاصر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد، استقرار او در جایگاه «بزرگترین شاعران دو زبانه تاریخ ادبیات ایران» است.



یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های شهریار که موجب شده آثارش در میان شاعران معاصر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد، استقرار او در جایگاه «بزرگترین شاعران دو زبانه تاریخ ادبیات ایران» است.

شهریار که از سلسله شاعران فارسی‌گوی آذربایجان است، به دلیل تسلط ماهرانه به زبان فارسی و پیوند آن با ظرایف آذری، شایسته دریافت این عنوان شده است. در این میان دیوان شهریار منبع مهم و قابل توجهی برای بازتاب عاطفه‌های میهنی اوست. شهریار در جای آثارش از مام میهن یاد می‌کند و مقام ایران را گرامی می‌دارد.

بخش قابل توجهی از سروده‌های شهریار، مربوط به آن دسته اشعاری است که در آنها عواطف میهنی و دلدادگی شاعر به ساحت مام میهن متجلی شده است. وطن شاعر (= ایران) در شعر او از جایگاه والایی برخوردار است و اگر چه گستره ارادت غزلسرای معاصر به وطن به سالیان دوره حاکمیت هخامنشیان و کوروش باز می‌گردد، منتها بخوبی پیداست که علاقه و شیفتگی شهریار به ایران پس از اسلام، بسیار مشعوفانه است. به عبارتی گاهی گذشته‌های بسیار دور توجه، شاعر را به خویش می‌خواند و او را مفتون عظمت و شکوه دوران باستان می‌سازد، لیکن با یادآوری این‌که ایران با آغوش باز و سویدای دل، دین اسلام را پذیرفت، بر ایرانی و مسلمان بودن خویش می‌بالد و نیش دوری از آن عظمت ظاهری با مشاهده نوش صیغه اسلامی ایران فراموش می‌کند.

یک نکته بسیار مهم پیرامون اشعار میهنی شهریار، توجه او به اسلامیت ایران است. به جرأت می‌توان گفت وطن در اندیشه شهریار و در وادی شعرهای او، رنگ و بوی کاملاً شیعی دارد. در نظام فکری و ادبی شهریار، مذهب ایرانی (= اسلام) و ایران مذهبی (= املقرای اسلام) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پر واضح است که قالب قصیده و مثنوی بیش از ظرف غزل، مجال انعکاس چنین ایده‌های اجتماعی را دارد. در شعر شهریار هم، اگر غزل بیش از همه، در خدمت اشعار عاشقانه و گاهی عارفانه او قرار گرفته، این قصیده‌ها و مثنوی‌های اوست که منعکس‌کننده دیدگاه‌های اجتماعی و گاهی سیاسی او شده است.

شهریار در پاسخ به دعوت یکی از دوستانش که او را برای اقامت در اروپا دعوت می‌کند، ضمن رد دعوت او، زبان به نصیحت گشوده، می‌گوید:

جان من باز به جای خود که جانان پیش ماست/ مدعی آرایش تن می‌کند، جان پیش ماست/ با چراغ علم راه
بتپرستان می‌روند/ کعبه چشم‌انداز ما و راه ایمان پیش ماست/ آفتاب حکمت از مشرق به مغرب می‌رود/

چشمه زاینده اشراق و عرفان پیش ماست (دیوان شهریار، ج 1، ص 293)
شاعر شیرین‌سرای معاصر، در یکی دیگر از قصاید خود با عنوان اتمام حجت ضمن یادآوری لزوم حفظ وحدت ملی ایران، خاطرنشان می‌سازد که جاودانگی کشور، در طول سده‌های پیشین مدیون حفظ معنویت و اتحاد بوده است:

دستی به اتحاد برآید و عدل و داد/ با دست اتحاد توان دادِ عدل داد/ ایران به معنویت جاوید زنده بود/ این
زنده مرده است که آن مرده زنده باد (دیوان، ج 2، ص 981)

وی در جایی دیگر با تأکید بر تلاش جوانان و لزوم «غریدن» آنها، آبادی و عمران وطن را در گرو ایجاد «یک جنبش اساسی» در این کشور می‌داند:

پیام من به گردان و دلیران/ جوانان و جوانمردان ایران/ یکی غریدم باید که چون رعد/ کند آشفته خواب نره

شیران/ یک جنبش پدید آید اساسی/ در این کشور مدارش با مدیران (دیوان، ج 1، ص 344)
سپس ضمن پافشاری بر این‌که پیکار و جانبازی در راه میهن، به آغوش کشیدن عروس فتح را - ولو در حال شهادت - به

دنیال دارد، اظهار می‌کند که اگر دشمن خون شاعر را بر زمین بریزد، کلمه ایران نقش خواهد بست:

خوشا پیکار جانبازان میهن/ در آغوش عروس فتح، میران/ گرم خون ریخت دشمن، شهریارا/ به خون دانی چه

بندم نقش، ایران (همان، 347)

بسیاری از اشارات شهریار به ایران مربوط به آن بخش از شعرهای اوست که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، سخن در

تکریم و اعزاز آذربایجان - که به نظر شاعر جزو لاینفک ایران است - می‌باشد.

آذربایجان در اندیشه شهریار، بسیار مهم است، به همین دلیل، هر موقع هجومی از جانب دشمن کشور را تهدید کند،

این آذربایجان است که باید بیش و پیش از همه خود را آماده دفاع و فداکاری کند.

روز جانبازیست ای بیچاره آذربایجان/ سر تو باشی در میان هر جا که آید پای جان/ هر زیانی کو قضا باشد به ایران

عزیز/ چون تو ایران را سری، پشت رسد سهم‌زبان (دیوان، ج 1، ص 351)

شهریار آذربایجان را اگرچه بلاگردان ایران و حافظ و پاسدار کاخ استقلال این مرز و بوم می‌داند، در عین حال اگر انتقادی

نیز دارد، آن را به صراحت باز می‌گوید:

ای بلاگردان ایران سینه زخمی به پیش / تیر باران بلا باز از تو می‌جوید نشان/ کاخ استقلال ایران را بلا بارد به سر /

پای دار ای روز باران حواث ناودان/ دیگران را مژده راحت رسد از هر طرف / با تو عرض تسلیت هم‌کس‌نیارد در میان

(دیوان، ج 1، ص 352)

شاعر با اشاره به این‌که آذربایجان خاستگاه زرتشت پیامبر است، مردم این دیار را از نژاد آریا می‌داند و نسبت به اشاعه

سخنان تفرقه‌انگیز که بوی تهدید و تجزیه از آنها به مشام می‌آید، هشدار می‌دهد و خطاب به آذربایجان می‌گوید:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو / پور ایرانند و پاک‌آیین نژاد آریان/ اختلاف لهجه ملیت نژاید بهر کس/ ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان/ گر بدین منطق تو را گفتند ایرانی نه‌ای/ صبح را خوانند شام و آسمان را ریسمان (همان)

شهریار شعر فوق را «جوش خون ایرانی» خویش می‌داند و می‌گوید:
این قصیدت را که جوش خون ایرانی است/ گوهرافشان خواستم در پای ایران جوان/ شهریارا تا بود از آب، آتش را گزند/ باد خاک پاک ایران جوان مهد امان (دیوان، ج 1، ص 365)
شهریار در شعر بلند «فردوسی» که در بخش «مکتب شهریار» دیوانش درج شده، با بیان این‌که ایران «کشور یادهای یک قوم اصیل» است، عظمت تاریخی سرزمین‌نمان را یادآور شده می‌گوید:
در قعر هزار ساله غار قرون/ از کشور یادهای یک قوم اصیل/ کانجا غرق غرور قومیت اوست/ یک منظره شکوهمندی خفته است/ یک دورنمای دلفروز تاریخ/ ایران قدیم! (دیوان - ج 3، ص 1115)
شهریار، فردوسی را پیکره غرور ملیت ایرانی و خلاق غرور قومیت ما می‌داند و او را فرمانده جنگ‌های فرهنگی ایران‌زمین معرفی می‌کند:

توفنده از او حمیت و احساسات/ داننده راز انفجار کلمات/ افتاده به روی نقشه‌های جنگی/ فرمانده جنگ‌های فرهنگی ماست/ خلاق غرور قومیت ما/ او شاعر ایده‌آل ما فردوسی است (دیوان، ج 2، ص 1116)
قلم فردوسی در نظر شهریار، کار هزاران جنگجو می‌کند و بدین‌سان از کاخ بلند فارسی مراقبت می‌کند:
او شاعر قهرمان ما فردوسی است/ او را قلم آن کرد که شمشیر نکرد.../ او کاخ زبان پارسی کرد بلند.../ او شاعر ایده‌آل ما فردوسی است/ تصویر کند عشق و فداکاری‌ها/ والامنشی‌ها و فداکاری‌ها/ تصویر کند مفاخر ایران را... (همان، ص 1118)

و در پایان، چنین عظمت فردوسی و شاهنامه - این تاریخ منظوم ایران - را یادآور می‌شود:
دنیا همه یک دهن به پهنای فلک/ بگشوده به اعجاب و به تحسین تمام/ با هر چه زبان و ترجمان دل و جان / در گوش تو با دهان پر می‌گویند:/ فردوسی و شاهنامه جاودانند... (همان، ص 1121)
بخش مهمی از اشعار میهنی و به اصطلاح «ایرانیات شهریار» مربوط به آن شعرهایی است که در ردیف «ادبیات حسرت» می‌گنجد. شهریار هر کجا از قفقاز و سرزمین‌های ایرانی آن سوی ارس که بر اثر بی‌لیاقتی شاهان ناتوان و در پی انعقاد عهدنامه‌های سیاه گلستان و ترکمانچای به اشغال روسیه درآمد، سخن به میان می‌آید، بی‌اختیار عنان از دست می‌دهد و زبان اشک و دریا گویی به تکلم وا می‌دارد.

اوج «قفقازیه»های شهریار در اشعار ترکی آذری اوست، منتها در شعرهای فارسی نیز به ویژه در مثنوی «افسانه شب» بخش «شیخون»، شاعر با تصویرآفرینی فوق‌العاده قوی، هجوم لشکر روس و دفاع مردم آران را از خاک ایران به نمایش می‌گذارد، به گونه‌ای که آدمی خیال می‌کند شهریار درست در شب حمله روس به ایران در صحنه حاضر بوده و آن نبردها را به چشم دیده است.
شهریار با اشاره مستقیم به حملات روس که طی آن ایلات آران، با سلاح سنگ و چوب و بیل و کلنگ در مقابل سپاه تا بن دندان مسلح روس دفاع می‌کنند، تنها مورخی است که از نقش قهرمانانه زنان آرانی در مبارزه با دشمنان روس سخن می‌گوید. صاحب این قلب که اندک مطالعه‌ای در زمینه تاریخ هجوم روس به ایران داشته، در کتاب‌های تاریخی در بیان دفاع زنان ایران در مقابل لشکر تزار سطری ندیده است، جز مثنوی شیخون شهریار:
دیده آن سیل شیخون سپاه/ چون بلایی که ببارد ناگاه/ بی‌سلاحی ز هنر داشته باز / دست ایلات رشید قفقاز/ فوج قزاق به فرمان تزار/ رو نهاده است برای تاتار/ ایل بی‌سلاحه شایان دریغ/ تن‌به‌تن جنگ و با خنجر و تیغ/ آن هجومش همه با توپ و تفنگ/ وین دفاعش همه با بیل و کلنگ/ شیرزن‌ها چو گوزن گستاخ/ که دل شیر بدرد با شاخ/ بیل بر دوش به پشت شوهر/ سینه عاج بدو کرده سپر/ دختران زلف پریشان از باد/ چون غزالان که رمند از صیاد/ متواری همه در کوه و کمر/ سنگ بارند عدو را بر سر/ مادری نعش پسر در آغوش/ چنگ در رخ زده و رفته ز هوش/ دختری سر به پر نامزدش/ همسری کرده به خواب ابدش
و سرانجام قفقاز به شیری خوابیده و روس به گرگی درنده شبیه می‌شود که بر اثر سهل‌انگاری و خواب بی‌موقع چوپان بی‌عرضه (شاهان قاجار)، شیر، اسیر گرگ می‌شود و قفقاز این چنین از خاک ایران جدا می‌شود:
گله گرگ به مکر و تزویر/ شیر خوابیده کند غافلگیر/ گویی آنها که فرا می‌رفتند/ گاه برگشته چنین می‌گفتند:/ الوداع ای افق روشن و باز/ شهره گهواره گیتی قفقاز/ ای که تا بازپسین تیر و تفنگ/ بود با دشمن ایران جنگ/ تا دلیران تو در خون نتپید/ پای دشمن به دیارت نرسید/ چونی ای کشور آزاده اسیر/ چونی ای شیر ژبان در زنجیر!

شهریار همچنین در قطعه «شیون شهریور» از زبان خورشید عالم‌افروز که رخ بر خاک آذربادگان سائیده است، از مام میهن این‌گونه دلجویی می‌کند:
ای وطن آمده بودم به سلام نوروز/ مگرم کوکب اقبال تو تابد پیروز/ آمدم در پی آن کوکب آفاق‌افروز/ لیکاز این غم‌کده رفتم همه‌درد و همه‌سوز/ دگر ای مادر غمدیده به خون زیور کن / جشن نوروز بهل، شیون شهریور کن
در این قطعه شعر، در تبیین منظور شهریار از ماجرای «شهریور» هم می‌توان به مساله اشغال ایران توسط متفقین و هم مساله «اعلام موجودیت فرقه دموکرات آذربایجان» که هر دو حرکت اشغال‌گرایانه در شهریور ماه اتفاق افتاده است، اشاره کرد.¹

او در قطعه دیگری نیز که با عنوان «مهمان شهریور» سروده، به بیرون رفتن قوای اشغالگر شوروی از خاک ایران در سال 1325 اشاره می‌کند و از خروج «مهمان ناخوانده» شادمانی می‌نماید:
خوان به‌یغما برده‌ان ناخوانده مهمان می‌رود/ آن نمک‌نشناس بشکسته نمکدان می‌رود/ از حریم بوستان باد خزانی بسته بار/ یا سپاه اجنبی از خاک ایران می‌رود/ قحط و ناامنی و بیماری و فقر آورده‌است/ گو بماند زخم، باز از سینه پیکان

البته احساس وطن‌دوستی و مبارزه با استبداد و خونریزی، در اندیشه شهریار جنبه جهانی دارد و محدود به ایران نیست. قطعه شعرهای قهرمانان لنگرادر، پیام به اینشتین، پیام دانوب به جامعه بشر و... بازتاب دیدگاه جهانی شهریار در راستای حس وطن‌پرستی و ابراز عواطف میهنی است.

در بررسی اشعار میهنی شهریار، اشعار ترکی آذری او نباید فراموش شود. چرا که بخش مهمی از شعرهای او که در مضامین اجتماعی و وطن سروده شده به زبان مادری اوست. یکی از مهم‌ترین سروده‌های شهریار اشارتی مستقیم به جدایی سرزمین‌های ایرانی قفقاز و تجزیه خاک ایران دارد، قطعه شعری است که خطاب به محمد رحیم شاعر قفقازی سروده است:

ایگت‌لر یوردو قفقازیم، سنه مندن سلام اولسون/ سنین عشقیندن ایراندا، هنوز صبری تالان واردیر/ آنام تبریز منه گهوار ده سویلردی: یاوریم بیل! / سنین‌قالمیش‌اوتایدا خال لی‌تئل لی‌بیر خالان واردیر/ آراز دشمن الینده بیر قلیچ تک اورتانی کسیدی/ اونون اولادی وارسا بیل، سنی یاده سالان واردیر²

شهریار در بیت پایانی این غزل‌واره از این‌که قفقاز اسیر حاکمیت کفر شده، ناراحتی خود را بیان و به شاعران آن سوی ارس توصیه می‌کند که مراقب مقاصد شوم روس‌ها باشند:

بیزی کفر اهلی استرسه، یگون چاتماق اوچون ایستر/ بیزه بونلاردان آرتیق قالسا بیر یرتیک پالان واردیر³

شاعر ایران که در شعر دیگری برای سلیمان رستم از شاعران معروف قفقاز سروده، از جدایی برادران ایرانی و اسارت ایرانیان قفقازی در چنگال بیگانگان ناله سر می‌دهد:

آغ گویر چین نه روا دیر، کی ایشیق‌لیق قوشو، سن‌تک/ یاتا بابقوش یوواسیندا، قالا خفاش آر اسپندا⁴(دیوان ترکی شهریار، ص 84)

شهریار در قطعه دیگری که خطاب به یکی از اقوام خود به نام میرابوالفضل حسینی متخلص به «حسرت» که در زمان فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان (1325 شمسی) به همراه عده‌ای دیگر از ایران متواری شد، سروده، از خوردن فریب شیطان و افتادن در دام تجزیه‌طلب‌ها و بیگانه‌گراها بر حذر می‌دارد و می‌گوید:

جاهللیقد تو را دوشن چوخ اولار/ مظلوم‌لارین اهی بیر گون اوخ اولار/ قیش یاخینلار تور آتالار یوخ اولار/ ظلمون دگر، اورگی نین باشینا / اوچی قویار باش یهرین قاشینا/ یازیق جوان شیطانی‌گورچک چاشار/ یولدان چیخیب بولودلی داغلار آشار/ حق تاپان خضر اولی مینلر یاشار/ نه یاخشی دیر الله سوزون اینانماق/ بلا لرده صبر ائله‌یب، دیانماق⁵ (دیوان ترکی شهریار، ص 57)

شهریار ضمن دعوت به بازگشت شاعران و هموطنان فراری برای آمدن به خاک وطن این‌چنین در بیت دیگری می‌گوید: وطن‌دین ایری دوشن اولادیم قایت وطنه/ قاپین کی گوز یولاتیکمیش انا قایتدی سنه⁶ (همان، ص 90)

شهریار همچنین در یک موضع‌گیری بسیار آگاهانه، در پاسخ به عده‌ای کمونیست که شاعر بزرگ ایران را از سرودن شعر فارسی بر حذر می‌داشتند، می‌گوید:

دنین آذر ائلی‌نین بیر یار الی نیسگیلی یم من/ نیسگیل اولسام داگولوم‌بیر ابدی سویگلی‌یم من/ ائل منی آتسادا اوز گولشیمین بولبولی‌یم من/ ائلیمین فارسجادا در دینی‌سویلر دلی‌یم من/ ابدیت گولوم من⁷ (دیوان ترکی شهریار، ص 72)

سخن در این وادی را با بیان مؤخره‌ای پیرامون اشعار ترکی شهریار به پایان می‌بریم: شهریارشناسان معتقدند این شاعر بزرگ زمانی به سرودن شعر ترکی آذری اقدام کرد که به مقام والایی در شاعری دست یافته بود. او را در کشور می‌شناختند و سخنانش زبان به زبان می‌گشت.

به گواهی تاریخ زمانی که هنوز مجموعه کم‌نظیر «حیدربابا به سلام» شهریار و دیگر اشعار ترکی آذری او سروده نشده بود، در مراسم بزرگداشتی که در دانشگاه تبریز برای شهریار برپا شد، دانشجویان و حتی مردم عوام برای دیدن شهریار، سر و دست می‌شکستند.

دکتر علی‌اکبر ترابی که تحقیقات ارزنده‌ای در جامعه‌شناسی شعر شهریار دارد، معتقد است: «دیوان اشعار فارسی شهریار تأمین‌کننده نخستین مرحله از اشتها شاعر به عنوان غزل‌سرای بزرگ و اشعار حیدربابا فراهم آورنده بلندآوازی او در نیمه دوم حیات است»⁸.

روانشاد دکتر محمود پدیده استاد فقید دانشگاه تبریز نیز می‌نویسد: «شهریار بر خلاف اکثر ترکان پارسی‌گوی که کاملاً ترک بودندشان در شعر محسوس است، چون با اصطلاحات زبان فارسی آشنایی دارد، اگر کسی با او سابقه معرفت نداشته باشد، نسبت ترک بودن به او نخواهد داد...»⁹.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که تلاش عده‌ای در معرفی شهریار بدین صورت که او تنها با سرودن اشعار ترکی به عنوان شاعر بزرگ در کشور مطرح شد، حرکت بیهوده‌ای بیش نیست. یکی از این افراد می‌گوید: «شهریار را منظومه حیدربابا شهریار کرد. قبل از آن اگر نامی داشت (!) در ردیف چند شاعر خوب زمان بود و عده‌ای (!) ادب‌دوستان درکش می‌کردند و نامش را می‌بردند. در بین عوام شهرت چندانی نداشت. ولی با انتشار این مجموعه، آتشفشانی شروع به فوران کرد...»¹⁰.

همین فرد در یک نتیجه‌گیری ابتدایی دیگری می‌گوید که منظومه بلند و کم‌نظیر حیدربابا «به تقاضای عمه و عمه‌زادگان» شهریار که زبان فارسی نمی‌دانستند سروده شده است. این فرد می‌گوید: «منظومه‌ای که برای خاطر فهم عمه و عمه‌زاده... به زبان محاوره‌ای و ساده و بدون پیرایه سروده شده بود، شاهکاری از آب درآمد...»¹¹.

این در حالی است که رویکرد استاد شهریار به شعر ترکی، علی‌رغم برخی از شاعران چپ‌گرای همدوره وی «به دور از اغراض سیاسی» و اهداف حزبی بود و این گونه است که «طرح حزب کمونیست شوروی برای اعطای جایزه ادبی لنین به شهریار با هوشیاری شاعر با شکست مواجه شد»¹². توجه شهریار به عنوان یک ایرانی دوستدار وطن، به شعر ترکی، تنها از راه عشق به احیای زبان مادری بوده است. پس می‌توان گفت که چهره ادبی شهریار از دو نیمرخ شعر فارسی و شعر ترکی آذری تشکیل یافته است. هر دو سوی این نیمرخ‌ها، صورت زیبا و دلنشین «شهریار ایران» را

تشکیل می‌دهند. شهریار حتی به حدی مراقب نیفتادن در دام بیگانه‌گرایان بود که در مصاحبه‌ای می‌گوید: «لهجه ترکی ما با سایر لهجه‌های زبان ترکی متفاوت است. من سعی می‌کنم به لهجه تبریز بنویسم. برخی لغات ترکی هستند که... ترک‌های ایران آن را نمی‌دانند... تا حدی که برایم مقدور است از این لغات استفاده نمی‌کنم». 13
شهریار این مصاحبه را چنین به پایان می‌برد: «ترکی، فارسی، عربی هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند وجود داشته باشند. زبان‌ها همه بر یکدیگر وابسته‌اند و هر یک به نحوی نقصی دارند... مهم این است که نباید تعصب داشت». 14

یلدا رنجبر خراسانی پانوشته‌ها:

یلدا رنجبر خراسانی در بجنورد تولد یافت. وی از دوران نوجوانی با راهیابی به محافل ادبی حوزه خراسان، در مکتب نویسندگان و شاعران بزرگی چون استاد صاحب‌کار و... به آموزش پرداخت و در تحکیم پایه‌های شعر و نثر خویش کوشید. رنجبر سال 1379 خورشیدی در دانشگاه تربیت معلم آذربایجان پذیرفته شد و درجه کارشناسی زبان و ادبیات فارسی را اخذ کرد. او در تبریز ماندگار شد و با تألیف مقالات و یادداشت‌های ادبی - تحقیقی در مطبوعات محلی آذربایجان درخشید. این روزنامه‌نگار ادبی - دینی با حضور در مکتب تبریز، جریان فرهنگ خراسان بزرگ را در آذربایجان پویایی بخشیده و در حال حاضر سرمقاله‌های دینی قدیمی‌ترین روزنامه آذربایجان «مهد آزادی» را می‌نویسد. 1- فرقه دموکرات آذربایجان به دستور استالین و به طور مشترک توسط میرجعفر باقراف و میرجعفر پیشه‌وری در دوازدهم شهریور 1324 به طور علنی و با انتشار بیانیه‌ای اعلام موجودیت و در 21 آذر ماه همان سال به طور رسمی با افتتاح مجلس به اصطلاح ملی! آغاز به کار کرد. 2- ای سرزمین قهرمانان، قفقاز سلام بر تو! در عشق تو هنوز بسیاری در ایران سرگردان و پریشان‌حالند. مادر تبریز زمانی که من در گهواره بودم، می‌گفت: فرزندانم، بدان که تو در آن سوی ارس خاله‌ای زیبارو داری... ارس چون شمشیری به دست دشمن، میانه ما را برید و از هم جدا کرد. اگر او نیز فرزندی دارد، بداند که تو نیز در یاد مایی و فراموش نشده‌ای. 3- اگر اهل کفر به ما اظهار تمایل کنند، بدان که برای بهره‌گیری و نیل به مقاصد شوم خود این کار را می‌کنند. بدانید که برای ما از اینها بیش از یک پالان کهنه و پاره نخواهد ماند. 4- ای کبوتر سپید، تو که مرغ روشنایی‌ها هستی، چه رواست که در لانه جغد منزل کنی و در میان خفاشان (= زمامداران کمونیست) زندگی نمایی؟ 5- در جوانی خیلی‌ها به دام می‌افتند. زمستان از راه می‌رسد و اثری از گسترده دام و صیادها نمی‌ماند. یک روز آه و ناله مظلومان به تیری تبدیل می‌شود و قلب ظالم را نشانه می‌رود و صیاد سر بر زین می‌نهد. جوان با دیدن شیطان از راه به در می‌رود. راه را گم کرده و سر به کوه‌های مه‌آلود می‌نهد. (اشاره به فرار از ایران) هر کس مؤمن به حق شد، عمر جاوید یابد. پس چه بهتر است سخن حق را قبول کنیم و در برابر بلایا صبر نماییم. 6- ای فرزندی که از دامن مام میهن دور افتاده‌ای، به زادگاهت بازگرد. بازگرد که مادر چشم به راهت نیز بازگشته است. 7- گفتنی که من حسرت زخم‌دیده مردم آذربایجانم. اگر حسرت هم باشم ای عزیز، معشوق و عزیز هم هستم. اگر حتی مردم مرا از خود برانند، من بلبل داستان‌سرای ایرانم. من شاعری هستم که به زبان فارسی نیز دردهای جامعه‌ام را بازگو می‌کنم. من گل ابدی هستم. 8- گامی در راستای شهریارشناسی، ص 16. 9- همان، ص 78 10- همان، ص 151 11- همان، ص 150 12- شهریار و شعر ترکی، علی‌اصغر شعردوست، ص 10 13- گفت‌وگو با شهریار، جمشید علیزاده، ص 194